**Jostar- Hay Fiqhi va Usuli**
(Jurisprudence and Principles of Jurisprudence) (JFU)
**Vol 6 ; No 18 ; Spring 2020**
Print ISSN 2476-7565 Online ISSN 2538-3361

# "The Problem of Concept to Instance" in Defining Usury and its Role in Banking Performance Evaluation: A Comparative study in the Qur'an, Traditions and Imamiyah Jurisprudence [1]

Doi: 10.22081/jrj.2019.52218.1555



**Sayyed Amrollah Hosseini**
(Assistant Professor of Imam Khomeyni International University; Qazvin; Iran); E mail: s.a.hosseini@ISR.ikiu.ac.ir

Received in: 2019/09/15 Accepted in: 2018/10/15

*Abstract*

The common discourse on usury is its definition in the form of borrowed, transactional, and ignorant usury. In the Islamic banking system, relying on this discourse, any doubt of contracts being usury-like are denied, because there is no transactional usury in banks, and the loan includes a small proportion of the bank facilities, which is typically a zero-interest loan. Likewise, the penalty for late payment is also received in the form of a liability, which is due to the breach of the debt due to the payment of the debt at maturity, and not against the extension of the deadline for ignorant usury. However, it seems that this discourse is faced with the sophistication of

1 .Hosseini,A (2020); "The Problem of Concept to Instance" in Defining Usury and its Role in Banking Performance Evaluation: A Comparative study in the Qur'an, Traditions and Imamiyah Jurisprudence; Jostar- Hay Fiqhi va Usuli; Vol: 6 ; No: 18 ; Page: 95-123 - Doi: 10.22081/jrj.2019.52218.1555

the problem of concept to instance as the Holy Qur'an mentions the ruling of usury not its definition and instance, and in the narrations, the ruling of some instances is also stated. The raised question here is that what is the meaning and nature of usury? What are the commonalities for the mentioned instances for usury? If usury is limited to borrowing and transactional usury, why are some other activities, such as the sale of the object, etc., prohibited under the title of usury? Using an inductive and analytical method for analyzing the instances, it is concluded by the author that usury has a comprehensive meaning that does not include all existing and new instances and loan and usury transactions are two clear instances of this concept. The ruling of usury is mentioned in the Qur'an which includes any instance that this meaning is applied in. Usury means the required extra amount of the given money in return for assigning a time for securing the primary and secondary properties which is confirmed by traditions and historical evidence. This concept is observed in all banking contracts.

*Keywords:* The Problem of Concept to Instance, usury, Islamic banking.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فصلنامهٔ علمی پژوهشی
جستارهای فقهی و اصولی
سال ششم، شماره پیاپی ۱۸ ، بهار ۱۳۹۹

# «اشتباه مفهوم به مصداق» در تعریف ربا و نقش آن در ارزیابی عملیات بانکی

## (مطالعهٔ تطبیقی در قرآن، روایات و فقه امامیه[1])

سیدامرالله حسینی[2]



**چکیده**

گفتمان رایج درباره ربا تعریف آن در قالب ربای قرضی، معاملی و جاهلی است. در نظام بانکداری اسلامی با تکیه بر این گفتمان هرگونه شائبه ربوی بودن قراردادها نفی می‌شود؛ زیرا ربای معاملی در بانک صورت نمی‌گیرد، قرض هم درصد ناچیزی از تسهیلات را شامل می‌شود که نوعاً به‌صورت قرض‌الحسنه است. جریمه تأخیر هم در قالب وجه التزام دریافت می‌شود که در مقابل تخلف مدیون از ادای دین در سررسید است و نه در مقابل تمدید مهلت تا ربای جاهلی بشود. با این حال، به‌نظر می‌رسد این گفتمان دچار مغالطه اشتباه مفهوم به مصداق شده است؛ زیرا در قرآن کریم حکم ربا بیان شده است نه تعریف و مصداق آن و در روایات هم حکم برخی مصادیق بیان شده است. حال پرسش این است که مفهوم و ماهیت ربا چیست؟ چه وجه مشترکی بین مصادیق ذکر شده برای ربا وجود دارد؟ اگر ربا منحصر به ربای قرضی و معاملی است، چرا برخی فعالیت‌های دیگر ـ مثل بیع عینه و... ـ تحت عنوان ربا منع شده است؟ در این مقاله به روش استقرا و تحلیل

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۴

۲. استادیار فقه و حقوق اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ﷺ. قزوین ـ ایران. رایانامه: s.a.hosseini@ISR.ikiu.ac.ir

موارد به این نتیجه رسیده‌ایم که ربا مفهوم جامعی دارد که شامل همه مصادیق موجود و نوپیدا می‌شود و قرض و معامله ربوی دو مصداق روشن این مفهوم‌اند. حکم ربا در قرآن اطلاق دارد و شامل هر مصداقی می‌شود که این مفهوم بر آن صدق کند. این مفهوم عبارت است از: «زیاده لزومی بر سرمایه در ازای مدت با تضمین اصل و فرع» که روایات و شواهد تاریخی نیز این مفهوم را تأیید می‌نماید. این مفهوم امروزه در تمام قراردادهای بانکی راه یافته است.

**کلید واژه‌ها:** اشتباه مفهوم به مصداق، مفهوم ربا، بانکداری اسلامی.

## مقدمه

تحریم ربا از سوی علمای اسلام به عنوان یک حکم شرعی مسلم پذیرفته شده است و دلیل بر حرمت آن از کتاب، سنت و اجماع مسلمانان وجود دارد و برخی آن را از ضروریات اسلام دانسته‌اند (خمینی، ۱۳۹۰، ۱/۵۳۶؛ صدر، ۱۴۲۵، ۵۷۵). با وجود این، در تطبیق مصادیق، به ویژه در نظام بانکی، همواره اختلاف نظر وجود داشته است. انتقاد به نظام بانکی از دو جهت بوده است؛ یکی از نظر ربوی بودن اصل قراردادهای بانکی و دیگر از نظر ربوی بودن جریمه تأخیر که از آثار و نتایج قراردادهاست؛ به عبارت دیگر، ربوی بودن قراردادهای بانکی «حدوثاً» و «استمراراً» مورد بحث بوده است. نسبت به مورد اول، شبهه ربای قرضی مطرح است؛ یعنی اشتراط زیاده در ضمن عقد قرض و نسب به مورد دوم، ربای نسیه یا ربای جاهلی یعنی دریافت زیاده در مقابل تمدید مهلت دین. برخی براین باورند که در بانکداری اسلامی هر دو جهت منتفی است، اما در اصل قراردادها، به این دلیل که تسهیلات و قراردادهای بانکی در قالب عقود مبادله‌ای و مشارکتی اجرا می‌شود و قرض درصد ناچیزی از قراردادهای بانکی را تشکیل می‌دهد که آن هم به صورت قرض الحسنه است، ربا منتفی است (موسویان، ۱۳۹۳، ۳۰). در بحث جریمه تأخیر نیز وجه التزام گرفته می‌شود که در قرارداد قرض، برخاسته از ذات عقد نیست بلکه التزامی جداگانه است که سبب آن، تقصیر بدهکار است؛ یعنی سبب مستقل و مشروع خود را دارد و بدل زاید بر اصل نیست تا «اکل مال بالباطل» باشد؛ لذا ربای قرضی صدق نمی‌کند

(کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۲۷۰-۲۷۳). در قراردادهای دیگر هم وجه التزام در مقابل عنوان تخلف قرار می‌گیرد نه زیاده در مقابل امهال؛ بنابراین، هیچ یک از انواع ربا در آن راه ندارد (رضوانی، ۱۳۷۲، ۳۴؛ تسخیری، ۱۳۸۲، ۷۰).

به نظر می‌رسد این نوع استدلال در بستر گفتمان رایج فقهی تعریف ربا به ربای قرضی و معاملی صورت می‌گیرد که از نوعی مغالطه «اشتباه مفهوم به مصداق» رنج می‌برد. در این بیان، با استناد به انحصار ربا در یک مصداق آن، به جای حل مسئله صورت مسئله پاک شده است. در نتیجه، با اینکه از نظر صوری و با استدلال فوق، ربا منتفی به نظر می‌رسد ولی آثار و نتایج سوء آن باقی است.

فقیهان در تعریف ربا آن را به دو قسم قرضی و معاملی تقسیم کرده و جداگانه تعریف نموده‌اند. سؤال این است که ماهیت و مفهوم ربا به عنوان مقسم دراین تقسیم چیست؟ چه وجه مشترکی بین مصادیق ذکر شده برای ربا وجود دارد؟ اگر ربا منحصر به ربای قرضی و معاملی است، چرا برخی فعالیت‌های دیگر- مثل بیع عینه و...- تحت عنوان ربا منع شده است؟ اگر بین همه مصادیق موجود، ویژگی مشترکی وجود دارد که به دلیل آن ویژگی از طرف شارع منع شده است، آیا اگر این ویژگی در مورد دیگری پیدا شود می‌توان حکم به منع آن کرد؟



به نظر ما ربا مفهوم جامعی دارد که قرض و معامله ربوی دو مصداق بارز و روشن آن است، ولی مصادیق دیگری نیز دارد. آن مفهوم عبارت است از «مطلق زیاده لزومی بر سرمایه در ازای مدت با تضمین اصل و فرع» و این مفهوم در تمام قراردادها قابل راهیابی است. هر قراردادی باید مبتنی بر مغابنه و ریسک باشد؛ یعنی سود و زیان به طور متعارف بین طرفین قرارداد توزیع شود؛ لذا هر جا زیاده بر سرمایه بدون ریسک و بدون زیان، تحقق یابد رباست؛ این معنا ممکن است لباس‌های مختلفی بر تن کند. امروزه، تسهیلات بانکی بدون پذیرش ریسک دربردارنده افزوده بر سرمایه است و این رباست، بخصوص که در آن سرمایه از ملکیت بانک خارج می‌شود و اصولاً نباید نفعی برای آن داشته باشد مگر آنگاه که زیان را نیز پذیرا باشد. در آیات قرآن کریم ربا تعریف نشده، فقط حکم و ملاک آن بیان شده است. حکم ربا حرمت است و ملاک آن ظلم بودن. در روایات هم حسب مورد سؤال، حکم

آن مورد بیان شده یعنی بیان مصادیق است و از جمله مصادیق، ربای قرضی است نه اینکه ربا منحصر در قرض باشد. واقعیت این است که مسئله تشخیص موضوع است نه حکم و مرجع در تشخیص موضوع، عرف است و به نظر عرف در همه مواردی که شـرع تحریم نموده، روح «زیـاده در مقابل مدت» وجـود دارد. این مفهوم از بررسی مصادیق که در روایات و شواهد تاریخی آمده است، روشن می‌شود. پژوهش پیش‌رو کوشیده است این فرضیه را به اثبات برساند.

## ادبیات پژوهش

در فقه شیعه ربا منحصر به ربای قرضی و معاملی است و ربای معاملی غالباً حریمی برای ربای قرضی است. در فقه اهل سنت نیز ربا منحصر به ربا الفضل (معامله ربوی) و ربا النسیه (تمدید مهلت دین) است و ربای فضل، فرع ربای نسیه و از باب سدِّ ذرایع است؛ بنابراین، در واقع، تنها مفهومِ رایجِ از ربا نزد شیعه و عامه، ربای در دین و قرض است؛ با این تفاوت که در فقه شیعه ربا حدوثاً در عقد قرض متصور می‌باشد و در فقه اهل سنت استمراراً و با تأخیر در ادای به‌هنگام دین و تمدید مهلت دین در ازای زیاده صورت می‌گیرد. با توجه به اینکه قراردادهای بانکی حدوثاً به قرض ربوی و استمراراً به ربای نسـیه شباهت زیادی دارند، برخی محققان شیعه و اهل سنت کوشیده‌اند با ارائه مفهوم جدیدی از ربا، فعالیت‌های بانکی را از این تشبیه منزه بدانند.

به طور خاص در این زمینه چهار دیدگاه وجود دارد:

۱. برخی بر این باورند که ربا به ربای جاهلی یا ربای نسیه اختصاص دارد؛ یعنی تمدید بدهی در سررسـید در ازای زیاده و فرقی نمی‌کند که بدهی ناشـی از قرض باشد یا معاملات دیگر و اساساً آنچه در زمان جاهلیت رایج بوده، همین بوده است، نه قرض با زیاده مشروط. از نظر اینان آیات قرآن از جمله ۱۳۰ آل‌عمران و ۲۷۵ بقره ناظر به این مفهوم‌اند؛ یعنی آنچه حرام است، سود در سررسید است نه سود و بهره‌ای که در ابتدای قرارداد بر آن توافق می‌شـود؛ زیرا ربای جاهلی وجود سـود در تمدید مدت اسـت نه برای اصل قرض و قرآن کریم هم همین معنا را تحریم کرده اسـت (رشید رضا، بی‌تا، ۱۲۳/۴؛ ؛ ۱۱۶/۳؛ ۱۴۰۶، ۱۳۷). با این بیان، اصل ربا در قراردادهای بانکی

حدوثاً منتفی اســت و اگر تأخیر در باز پرداخت دیون صــورت نگیرد، ربا در اصل قراردادها ولو قرارداد قرض حتی با شــرط زیاده، تحقق نمی‌یابد، ولی اســتمراراً، ربا ممکن اســت تحقق یابد و آن در صورتی است که مشتریان در بازپرداخت دیون در سررسید تخلف کنند و بانک بخواهد بابت این تأخیر در مقابل مهلت دادن، زیاده‌ای دریافت نماید.

۲. برخی دیگر براین عقیده‌اند که ربای محرم به بهره‌های فاحش اختصاص دارد که در ربای جاهلی در اثر تمدید چندباره بدهی به چند برابر اصل بدهی می‌رســید (بــدوی، ۱۳۸۳، ۲۴۲). بر مبنای این نظــر، برخی حقوقدانان با پذیرش بهره محدود، آن را متمایز از ربا دانسته و تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا را ناشی از خلط بین این دو مفهوم دانسته‌اند (کاشانی، ۱۳۸۱، ۹۵). بنابراین، اساساً بحث از ربا در نظام بانکی منتفی است؛ زیرا در بانک نه حدوثاً و نه استمراراً بهره فاحش اتفاق نمی‌افتد. آنچه گرفته می‌شــود، سود ناچیزی است که کاهش ارزش پول را نیز جبران نمی‌کند چه رسد به اینکه فاحش و مضاعف باشد.

۳. برخــی دیگر حرمت ربا را در مورد قرض‌های مصرفی دانســته‌اند و گفته‌اند قرض‌های تولیدی و ســرمایه‌گذاری مشمول آن نمی‌شود (زرقا، ۱۳۸۸، ۷۰۹/۱۳). با این بیان نیز در واقع ربا انحصار در قرض یافته، شــامل تســهیلاتی که تحت عنوان عقود مبادله‌ای و مشارکتی به مشتریان داده می‌شود، نمی‌گردد.

۴. عده‌ای نیز بر این باورند که ربا اختصاص دارد به بهره در بانک‌های خصوصی و روابط شخصی، اما در بانک‌های دولتی که بهره به صورت یک ضرورت اجتماعی درآمده اســت ربــا راه ندارد (معرفــت، ۱۳۷۵، ۱۴۹؛ غنی‌نــژاد، ۱۳۸۳، ۱۳). این نظر در واقع مبتنی بر نظریه تفاوت بهره طبیعی با بهره قراردادی است، بر پایه این نظر، ربا به بهره قراردادی اختصاص دارد، که صاحب ســرمایه در قــرارداد قرض در برابر واگذاری سرمایه خود به غیر مطالبه می‌کند، اما در بهره طبیعی که درآمدی است که در بازار ســرمایه تعیین می‌شــود و در قالب قراردادهای مبادله‌ای و مشارکتی انجام می‌گیرد، ربا صدق نمی‌کند (فرزین وش و ندری، ۱۳۸۱، ۱۵۱). ربا تنها در حوزه بهره قراردادی، آن هم زمانی که قرارداد از نوع قرض یا بیع کالای همجنس باشــد، تحقق می‌یابد، اما

اگر در قالب قراردادهای دیگر باشد، صدق نمی‌کند. به عبارت دیگر، حوزه احکام تکلیفی، افعال ارادی انسان‌هاست نه افعال طبیعی، برای مثال، حرمت به زنا تعلق می‌گیرد که یک امر غیر طبیعی و ارادی است، نه به اصل شهوت و میل جنسی که یک امر طبیعی است. همان‌طور که قرار دادن حرمت زنا به عنوان مقدمه نفی میل جنسی خطاست، قرار دادن حرمت ربا نیز به عنوان مقدمه نفی بهره طبیعی خطاست (فرزین وش و ندری، ۱۳۸۱، ۱۶۴).

به نظر می‌رسد در این دیدگاه‌ها انحصار مفهوم ربا در ربای قرضی مفروض انگاشته شده است و قائلان آن‌ها در صدد برون‌رفت از چالش ربای قرضی با باز تعریف مصادیق دیگری از ربا می‌باشند، در حالی که همگی دچار اشتباه مفهوم با مصداق شده‌اند؛ لذا هیچ یک از موارد گفته شده مفهوم ربا نیست، بلکه هر یک مصداقی از مصادیق ربا است و مصادیق ربا به چند مورد منحصر نمی‌شود. باید گفت، ربا یک مفهوم جامع دارد که می‌تواند دارای مصادیق متعددی باشد و به قرارداد خاصی مثل قرض و اصل قرارداد یا تمدید آن اختصاص ندارد.

آن مفهوم جامع عبارت است از؛ أخذ زیاده بر سرمایه در مقابل مدت به صورت مشروط و با تضمین اصل؛ به عبارت دیگر، شرط زیاده در مقابل مدت استفاده از سرمایه بدون پذیرش خطر و ضرری که متوجه سرمایه شود. هر جا این ضابطه صدق کند، رباست ولو قرض نباشد و اساساً قرض ربوی هم به همین دلیل رباست. شاهد هم این است که در روایات هرجا فصل تعریف یعنی مشروط و مقطوع بودن زیاده منتفی باشد، حکم منتفی شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۹۱/۱۸). در این پژوهش کوشش شده با ارائه دلایل و شواهدی این مدعا به اثبات برسد.



## ربا در قرآن کریم

ربا در لغت به معنای زیاد شدن و رشد نمودن و در برخی مشتقات آن، کنایه از تورم و نمو ظاهری است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۳۰۴/۱۴) و در اصطلاح، به «زیاده در مقابل مدت» انصراف دارد. در قرآن کریم هشت آیه در رابطه با ربا وجود دارد که در هیچ‌کدام به موضوع ربا اشاره نشده، بلکه حکم و ملاک حکم در آن بیان شده

اســت. آری مفسران برای برخی آیات شــأن نزول بیان کرده‌اند، ولی آنچه از ظاهر آیات بر می‌آید آن است که تنها یک مصداق برای ربا بیان شده و آن مطلق زیاده در مقابل مدت است که به ملاک ظلم بودن، حرام شده است. از ابن‌عباس منقول است که شــأن نزول آیهٔ ﴿...أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَــرَّمَ الرِّبَا...﴾ (بقره/۲۷۵) آن بود که عده‌ای در سررسید دین بر افزایش مقدار آن در برابر تمدید مهلت بازپرداخت تراضی می‌کردند و وقتی به آن‌ها گفته می‌شــد این همان رباســت، می‌گفتنــد: خیر، این نوعی بیع و معامله اســت. چه فرقی دارد که بایع از اول بگوید: مثلاً این کتاب را به صد درهم می‌فروشم یا از اول به هشتاد بفروشد و بعد در سررسید در ازای تمدید مهلت، بیست درهم دیگر بگیرد که گویی از اول مبیع در مقابل صد تومان بوده اســت؟ اما پاســخ خداوند با این آیه این بود که این بیع نیست، رباست و خداوند بیع را حلال کرده و ربا را حرام و این عمل را به شدت مذمت نموده است (طبرسی، ۱۴۱۵، ۲۰۶/۲). امام خمینی می‌گوید: روایات وارد در شأن نزول ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ آن را در مورد زیادی مال در مقابل تأخیر در دین حال دانسته‌اند. این شاهد است براینکه «زیادی در مقابل امهال» در مطلق دیون جایز نیست (خمینی، ۱۴۲۱، ۵۲۷/۵). البته مورد مخصص نیست؛ اگرچه شأن نزول آیه تمدید مهلت دیون حاصل از معاملات در مقابل زیاده بوده، این مورد شامل ربای قرضی نمی‌شود، ولی ربای قرضی در روایات تحریم شده و در دلیل تحریم آن هم به همین آیات استشهاد شده است (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۰۶/۶).



در این آیه همان‌طور که لفظ بیع اطلاق دارد و شامل هر نوع معامله نوپیدایی در هر زمان می‌شود، لفظ «الربا» نیز اطلاق دارد و هر عملیاتی را که عرفاً ربا باشد شامل می‌شود و قرینه‌ای نداریم که مقصود ربای خاصی بوده است. به فرض، ربا در صدر اســلام منحصر به ربای قرضی یا معاملی بــوده، موجب انحصار ربا در این مصادیق برای همیشــه نمی‌شود، اهل سنت گفته‌اند قدر متیقن از آن ربای جاهلی (زیاده در مقابل تمدید مدت) است و اطلاق لفظ به این مورد انصراف دارد. در حالی که قدر متقین در دلیل لفظی راه ندارد و انصراف هم زمانی کاربرد دارد که منشأ آن کثرت استعمال باشد که در مانحن‌فیه مفقود است (جواهری، ۱۴۰۵، ۱۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲، ۲۴-۲۷). رباخواران با تشبیه معاملات ربوی با عقد مشروعی چون بیع در ظالمانه بودن آن

تشکیک می‌نمودند و سپس با ترفندهایی مثل استفاده از عناوین عقود مشروع ماهیت عقد ربوی را موضوع تعهد قرار می‌دادند. بر این اساس هر عقدی که از ماهیت اصلی خود خارج و به منظور عملی ساختن ربا مورد استفاده قرار گیرد، معامله ربوی تلقی شده و نامشروع می گردد.

آیــه ﴿فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُــونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ (بقــره/۲۷۹) نیز اطلاق دارد و می‌فرماید، اصل ســرمایه مال شماســت، آن را بگیرید که نه ظلمی کرده باشــید و نه به شــما ظلمی شده باشــد. در این آیه گرفتن زیادت بر سرمایه یعنی ربا را به طور مطلق ظلم اســت. شهید مطهری دلیل عمده بر حرمت ربا در قرض‌های تولیدی را همین اطلاق ذکر کرده است (مطهری،۱۳۸۹، ۲۹۲) و می گوید: اسلام ربا را در مطلق قرض‌ها تحریم کرده است، خواه برای استهلاک و زندگی روزمره باشد و خواه برای سرمایه‌گذاری و تجارت (مطهری، ۱۳۸۹، ۲۸۸).

مورد دیگر تحریم ربا، آیه ﴿لا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً﴾ (آل‌عمران/۱۳۰) است که می‌فرماید ربا را چند برابر نخورید. برخی براین باورند که شأن نزول این آیه در مورد دریافــت چند برابر ربــا در اثر تمدید چندباره بدهی بوده اســت؛ لذا ربای محرم به بهره‌های فاحش اختصاص دارد (بدوی، ۱۳۸۳، ۲۴۲؛ رشید رضا، ۱۴۰۶، ۱۳۷)، ولی نمی‌توان این انحصار را پذیرفت؛ زیرا اولاً خود این آیه اطلاق دارد و ظاهر آن این اســت که حقیقت ربا مطلق زیادی تصاعدی در مقابل مدت اســت نه در مورد خاصی (ســند، ۱۴۲۸، ۴۶). به‌علاوه آیه ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ (بقره/۲۷۵) نیز اطلاق دارد و اطلاق آن، نص اســت و قابل تقیید به کم یا زیاد بودن ربا نیســت. از طرف دیگر، وصف «أوفوا بالعقود» احترازی نیســت و مفهوم ندارد که بگوییم اگر زیاده فاحش نبود و متعارف و کم بود، ربا جایز اســت، بلکه مطلق زیاده در مقابل مدت، حرام اســت و «أوفوا بالعقود» هم یکی از افراد این زیاده اســت و با اینکه ربا به طور مطلق ممنوع باشد، منافات ندارد. به‌علاوه، در غالب موارد، ربا اضعاف مضاعفه است؛ زیرا نرخ بهــره وام ربــوی هر چند کم باشــد در اثر تمدید و تکرار به چنــد برابر اصل بدهی می‌رسد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۱۹/۴). ثالثاً طبیعت ربا زیادی است و رابعاً قید موضوع است نه حکم و در حکم دخالت ندارد؛ بنابراین، حکم را مقید نمی کند. مورد دیگر، آیه

﴿وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ﴾ (نساء/۱۶۱) است که خبر می‌دهد ربا که برای ما تحریم شده برای یهودیان نیز تحریم شده بود و از این طریق، راهی برای درک مفهوم ربا باز نموده است؛ زیرا ربایی که در میان یهودیان رایج بوده، دریافت بهره در ازای دادن وام است و عامل اصلی ترویج ربا در جزیرةالعرب نیز همان مهاجران یهود بودند که از فلسطین و یمن به آنجا آمده بودند (بخش فرهنگی جامعه مدرسین، ۱۳۸۱، ۸۶).

بالاخره مورد دیگر آیه ﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبًا لِيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ﴾ (روم/۳۹) است. برخی گفته‌اند: این آیه در مورد هبه است، ولی طبق قول صحیح‌تر این آیه در مورد رباست. یعنی می‌فرماید: افزایش ثروت از طریق دریافت ربا نزد خداوند برکتی نخواهد داشت (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۸۵/۱۶). نتیجه اینکه ربا در آیات قرآن اطلاق دارد و شامل معنای لغوی آن یعنی مطلق زیاده می‌شود؛ اگرچه در برخی موارد شأن نزول مورد خاصی باشد، این امر موجب تقیید و تخصیص نمی‌شود و آیات مواردی که در سنت ربا شمرده می‌شود نیز شامل می‌گردد.

ممکن است گفته شود: این اطلاقات، مخالف با عموم «أوفوا بالعقود» است و تنها در قدر مسلم از مفهوم ربا می‌توانند آن را تخصیص بزنند و هرجا که قلمرو ربا مشکوک باشد، به عموم أوفوا بالعقود رجوع می‌شود نه به اطلاق حرّم الربا.



پاسخ این است که: اولاً «تمسک به عام در شبهه مصداقیه خودش»، جایز نیست؛ و نیز «حکم موضوعِ خودش را ثابت نمی‌کند»؛ موارد مشکوک ربا عقد نیست که بخواهیم در صحت آن به عموم «أوفوا بالعقود» تمسک کنیم؛ بنابراین، قرارداد و معامله باید بر اساس نیاز واقعی شکل گرفته باشد، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ (بقره/۲۷۵) در این آیه قیام یعنی اقدام. رباخوار چه اقدام نامتعادلی کرده است و حرکت متعادل کدام است؟ به قرینه مقابله می‌فهمیم حرکت متعادل و موزون بیع و معامله است که در آن یک طرف متاعی را که بالفعل نیاز ندارد، می‌دهد و درمقابل، متاعی را که نیاز دارد می‌گیرد، اما رباخوار متاعی را می‌دهد و همان را با اضافه می‌ستاند. سؤال می‌شود که اگر نیاز داری، چرا می‌دهی و اگر نیاز نداری چرا می‌گیری؟ این حرکت نامتعادل و ناموزون است (طباطبایی، ۱۴۱۷،

۴۳۳/۲) ثانیاً معامله باید مبتنی بر مغابنه و ضرر طرفینی باشـد، در حالیکه قراردادهای ربوی مبتنی بر غبن اسـت و نـه مغابنه؛ زیرا رباخوار مـال را از ملکیت خود خارج می‌کند وبدین وسیله، هرگونه احتمال زیانی را از خود دفع می‌نماید و در عین حال از منافع آن بهره‌مند می‌شود. بنابراین، قراردادهای ربوی ولو دارای صورت معامله باشد، معامله نیسـت. قرض هم تملیک به ضمان اسـت نه تملیک به عوض؛ لذا معاوضه نیسـت و موضوعاً از تحت «أوفوا بالعقود» خارج اسـت، اما اطلاق «حرّم الربا» آن را می‌گیـرد؛ زیرا ربوی بودن از نظر عرف صـدق می‌کند؛ لذا «حرم الربا» بر «أوفوا بالعقود» حکومت دارد.

## مصادیق ربا در روایات

در روایات نیز تعریفی از ربا ارائه نشـده است، بلکه حسب مورد و مصادیقی که مخاطبان سـؤال می‌نمودند، حکم آن بیان شده است؛ از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:



### ۱. ربای قرضی

به‌طـور قطع، یکی از مصادیق ربای رایج در زمـان جاهلیت که در قرآن تحریم شده اسـت، ربای قرضی اسـت؛ یعنی قرض دادن درهم و دینار برای مدت زمانی مشخص در مقابل مبلغی بیشـتر (جصّاص، ۱۴۰۵، ۱۸۴/۲؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸، ۲۶۵/۴). در روایـات ربای قرضی، مصداقی از مفهوم «زیاده مشـروط در مقابل اعطای مدت» است. برخی فقیهان بر این مطلب تصریح کرده‌اند. شیخ انصاری می‌گوید: حقیقت ربای قرضی راجع به قرار دادن مبلغ اضافه در برابر امهال به قرض‌گیرنده و به تعویق انداختن زمان مطالبه دین اسـت (انصاری، ۱۴۱۵، ۲۲۳/۶-۲۲۱). بدیهی اسـت هر مقدار زمان مطالبه دین کمتر باشـد، مقدار زیاده کمتر اسـت و به فرض اگر مدت دین و قرض یک دقیقه باشد، زیاده متصور نیست؛ بنابراین، ماهیت قرض ربوی چیزی جز «زیاده در برابر امهال» نیست و هر جا که زیاده و مدت نباشد، خود به خود، ربوی بودن منتفی است.

### ۲. ربای معاملی

در ربای معاملی نیز ضابطهٔ فوق جاری اســت؛ چــه در معامله نقدی دو کالای همجنس با تفاضل و چه در معامله نسیه دو کالای همجنس حتی بدون تفاضل؛ مثلاً وقتــی ده کیلو گندم در مقابل پانزده کیلو گندم به صورت نقد به ده کیلو گندم در مقابل ده کیلو گندم دیگر به صورت نسیه معاوضه می‌شود، در واقع، پنج کیلو زیاده در مقابل زمان قرار گرفته است. از اینجا معلوم می‌شود ربای معاملی نیز به همان دلیل حرام شــده است که ربای قرضی حرام شــده است و نه به تبع ربای قرضی و حریم بــودن و مقدمه بودن آن برای ربای قرضی چنانکه برخی از محققان شــیعه و ســنی گفته‌اند (مطهری، ۱۳۸۸، ۴۶؛ ابن‌قیم، ۱۴۱۱، ۱۳۵/۲).

### ۳. ربای جاهلی

تحریم ربای جاهلی نیز بر همین مبناســت که یک مصداق آن ربای نســیه بود. در ربای نسیه فرد جنســی را به صورت نسیه به دیگری می‌فروخت، اگر مشتری در سررســید قادر به پرداخت نبود، در مقابل تمدید مهلت مبلغ آن را می‌افزود (ســیوطی، ۱۴۰۴، ۳۶۵/۱). البتــه ربا در مقابل تمدید مهلت در ربای قرض و دیون دیگر نیز اتفاق می‌افتــاد؛ یعنی طرف مالی را تا مدتی قرض می‌داد و در سررســید پرداخت قرض، مدت را در مقابل افزایش بدهی تمدید می‌نمود (طبری، ۱۴۱۲، ۲۸۸/۴) و گاه این افزایش به صورت دو برابر کردن مبلغ قرض بود (رشید رضا، بی‌تا، ۱۲۳/۴).



پرتال جامع علوم انسانی

### ۴. تأجیل ثمن در ازای زیاده

یکی از موارد ربای نسیه، تأجیل ثمن در مقابل زیاده است. در فقه شیعه در عدم جواز این عمل اختلافی نیســت، ولی نسبت به دلیل آن اختلاف نظر هست، برخی در اینکه دلیل آن ربا بودن باشــد، تردید دارند؛ زیرا طبق گفتمان رایج فقه شیعه، ربا در دو عنوان قرضی و معاملی منحصر می‌شود، ولی فقیهان دیگر کوشیده‌اند دلیل آن را ربوی بودن بدانند. شــیخ انصاری می‌گوید: «هیچ اختلافی در مسئله عدم جواز تأجیل ثمن حالّ به زیادتر، در مطلق دیون نیست؛ زیرا رباست وحقیقت ربای قرضی

هـــم راجع به قرار دادن مبلغ اضافه دربرابر امهال به قرض گیرنده و به تعویق انداختن زمان مطالبه دین است. در حقیقت، این زیاده در برابر تأخیر زمان مطالبه بدهی، عرفاً رباست. اهل عرف هم در اطلاق ربا بین موردی که زیاده از ابتدای عقد شرط شود (مثل آنچه در قرض می‌شـــود) و موردی که بر روی دریافت زیاده در انتهای عقد و در مقابل به تأخیرانداختن مطالبه بدهی، توافق شود تفاوتی قائل نمی‌شوند» (انصاری، ۱۴۱۵، ۲۲۱/۶-۲۲۳). امام خمینی شبیه همین عبارت دارد و می‌گوید: «بحثی نیست در اینکه تأجیل ثمن حالّ بلکه مطلق دین به زیادتر جایز نیســـت؛ زیرا همانند زیادی در قرض، رباست» (خمینی، ۱۴۲۱، ۵۲۷/۵).

در روایات باب ربا، هرگونه تمدید مهلت در دیون، زمانی صحیح دانســـته شـــده که زیاده‌ای در برنداشـــته باشد و علت آن، انتفای ظلم و اکتفا به سرمایه اصلی بیان شـــده است. امام محمدباقر علیه‌السلام در صحیحة ابن ابی‌عمیر، در تحریم زیاده در مقابل مدت، به آیه‌ای استشهاد می کند که ربا را ظلم می‌داند (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۰۶/۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۷۶/۱۸)[1]. شـــیخ اعظم یکی از دلایل حرمت اشتراط تأجیل دین در ازای زیاده را همین روایت می‌داند: روایت دلالت دارد که اگر بر سرمایه بیفزاید، توافق بر تأخیر جایز نیســـت و رباست؛ به مقتضای استشـــهاد امام علیه‌السلام به ذیل آیهٔ ربا که می‌فرماید: ﴿فلکم رؤوس أموالکم لا تظلمون و لاتظلمون﴾ (انصاری، ۱۴۱۵، ۲۲۳/۶). محقق خویی نیز می‌گوید: ایـــن روایت دلالت دارد بر حرمت زیـــاده در مقابل مهلت دادن؛ چه در سررســـید باشـــد و چه در ابتدای قرارداد و به معامله یا دین خاصیّ اختصاص ندارد» (موسوی‌خویی، بی‌تا، ۶۱۶-۶۱۸).

یکـــی از فقیهان می گویـــد: در اثبات عدم جواز اعطای مهلـــت در مقابل زیاده در مطلق دیـــون، نیازی به اثبات ربوی بودن آن نداریـــم، بلکه ما نص(صحیحه ابن

۱. ابن ابی‌عمیر عن محَمَّدِ بْنِ مُسْـــلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام: فِی الرَّجُلِ یَکُونُ عَلَیْهِ الدَّیْنُ إِلَی أَجَلٍ مُسَمًّی فَیَأْتِیهِ غَرِیمُهُ فَیَقُولُ انْقُـــدْ لِی مِنَ الَّذِی لِی کَذَا وَ کَذَا وَ أَضَعُ عَنْکَ بَقِیَّتَهُ أَوْ یَقُولُ انْقُدْ لِی بَعْضاً وَ أُمْدُدُ لَکَ فِی الْأَجَلِ فِیمَا بَقِیَ قَالَ: «لَا أَرَی بِهِ بَأْساً مَا لَمْ یَزِدْ عَلَی رَأْسِ مَالِهِ شَیْئاً یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوالِکُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ». محمد بن‌مسلم از امام باقر علیه‌السلام می‌پرسد: طلبکاری نزد بدهکار خویش آمده و از او می‌خواهد بخشی از دین را پیش از سررسید بپردازد تا نسبت به مابقی دین سررسید را طولانی‌تر سازد، امام می‌فرماید: اشکالی ندارد به شرط آنکه بر اصل بدهی نیفزاید، چرا که خداوند می‌فرماید: برای شماست سرمایه‌هایتان، نه ستم کنید و نه بر شما ستم شود.

ابی‌عمیر) بر عدم جواز آن داریم واستشهاد امام﵇ به آیه قرآن مبنی بر ظلم بودن آن شاهد است بر اینکه این زیاده موضوعاً رباست، ولی ممکن است حکماً ربا باشد نه موضوعاً؛ زیرا اصالة الحقیقة در جایی که علم به مراد متکلم داریم، جاری نیست (تبریزی، ۱۴۱۶، ۵۶۱/۴). توضیح اینکه در مقام بحث، ما در مراد شارع تردید نداریم، بلکه می‌دانیم و یقین داریم که دریافت زیاده در مقابل اعطای مهلت، رباست، ولی نمی‌دانیم که لفظ ربا به معنای حقیقی استعمال شده است یا مجازی؟ مجرای اصالة الحقیقة نیست؛ زیرا اصالة الحقیقة در جایی جاری است که تردید در مراد داریم، نه در کیفیت بیان و نحوه استعمال (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱، ۴۳/۱). در اینجا چه بسا ربا مجازاً بر این معنا دلالت نماید. پس اصالة الحقیقة جاری نیست و نمی‌توان با اصالة الحقیقة، حکم به دخول موضوعی بحث در ربا کرد. این فقیه بزرگ بحث بسیاری کرده است تا نشان دهد، این مورد داخل در حکم رباست؛ اگرچه موضوعاً ربا بر آن صدق نکند. این نشان می‌دهد که مفهوم جامعی برای ربا در نظر نداشته، ربا را در قرض و معامله منحصر می‌داند؛ لذا در چنین مواردی که نص در تحریم آن داریم، به توجیه و استدلال روی آورده است.



یکی دیگر از فقیهان، می‌گوید: عنوانی که در ربا منع شده است، «قرض به شرط نفع» است، در روایات مقید نشده که حتماً این اشتراط باید در ضمن عقد قرض باشد، بلکه در هر عقد دیگری هم این اشتراط بشود، قرض ربوی صدق می‌کند. صدق عنوان ربوی بودن منوط است به تراضی و اشتراط طرفین بر دریافت منفعت و این عنوان برای تحقّق حرمت، کافی است (اراکی، ۱۴۱۵، ۳۵۵/۲)؛ لذا ربا بر مفهوم فوق صدق می‌کند و خود عمومات باب ربا در اثبات حرمت و فساد چنین شرطی کافی است و نیازی به ادله خاص هم نداریم؛ چه رسد به اینکه دلیل خاص هم داریم که دلالت بر این امر دارد (اراکی، ۱۴۱۵، ۳۵۷/۲).

فقیه دیگری تأکید دارد که ربا عنوان زیادی بدل از قرض به صورت جزء یا شرط ضمن عقد قرض نیست، بلکه آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود، آن است که «مطلق زیادت لزومی بر سرمایه در مقابل مدت»، یا «الزام بر زیادت در مقابل مدت» ربا محسوب می‌شود و حرام است، گرچه ضمن انشای عقد قرض نباشد،

بلکه ضمن عقد بیع باشـد؛ مثلاً در بیع نسـیه، بایع بگویـد: «در صورت دیرکرد از سررسید باید مقداری بر ثمن بیفزایی» که این در روایات ربا تلقی شده است؛ نتیجه اینکـه ماهیت چنین دریافتی ولو اینکه با ظاهـر قرض و حتی ربای معاملی متفاوت باشـد، عرفاً رباست و أخذ آن حرام و شرط آن مخالف کتاب و از عمومات الزام به وفا خارج است (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۳۲، ۱۸۲).

### ۵. ربا در بیع سلف

برخی از مفسران شـأن نزول آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا﴾ (بقـره/۲۷۸) را ربای در بیع سـلف دانسته‌اند. عثمان بن‌عفان و عباس بن‌عبدالمطلب به‌صورت سـلف خرمـا می‌خریدنـد و هنگام برداشـت، صاحبِ خرمـا از آن‌ها می‌خواسـت در مقابل به تأخیر انداختن برداشـت نیمی از خرما برای مدت معینی، مبلغی دو برابر به آن‌ها پرداخت کند که رسول خداﷺ از این عمل نهی کرد (نیسابوری، ۱۳۶۲، ۵۹).

خریدار محصول به‌صورت سـلف، این امکان برایش وجود داشت که محصول را در زمان تحویل گرفتن به قیمتی بالاتر از قیمت خرید بفروشد. در این شرایط بود که بعضاً فروشـنده درخواست به تأخیر افتادن تحویل محصول یا بخشی از آن را در ازای پرداخت ربا می‌نمود. در قرارداد سـلم قبض ثمن شرط است. خریدار پولی را در اختیار فروشنده قرار می‌دهد تا جنس را به‌طور سلم از او خریداری نماید. امامؑ می‌فرمایند: اگر این پول قرضی اسـت که نفعی به‌دنبال دارد، جایز نیسـت (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۰۴/۶).

### ۶. ربا در بیع صرف

شـارع مقدس تقابض در مجلس را در بیـع صرف، در جایی که نقدین مثل هم نیستند، مثل معاوضه دینار به درهم شرط دانسته است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶۷/۱). برخی گفته‌انـد ارتباطی با ربا نـدارد، بلکه دلیل خاص دارد (جواهـری، ۱۴۰۵، ۱۷۰)، ولی این صحیح نیست، بلکه در اینجا نیز مفهوم «زیاده در مقابل مدت» وجود دارد. همین

امر موجب اشـــتراط تقابض شـــده اســـت تا زیاده در مقابل مدت اتفاق نیفتد. اگر تقابض در مجلس صورت بگیرد، زیاده در مقابل مدت نیست، بلکه بر اساس رغبت شـــخصی صورت گرفته است؛ چنان‌که در خرید و فروش‌های دیگر این امر رخ می دهد؛ یعنی مبتنی بر مغابنه اســـت. بنابرایـــن، ربای صرف هم مصداقی از این مفهوم است و گرنه چه دلیلی بر منع آن وجود دارد؟

### ۷. بیع عینه

تحریـــم بیع عینه نیز از همین باب اســـت. در عینه بایع کالا را به صورت نســـیه می‌فروشد به شرط آنکه مشتری همان را به صورت نقد و به قیمت کمتر به خود بایع بفروشـــد. طبق برخی روایات، این عمل ممنوع است (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۰۲/۵). فقیهان نیز بر آن اتفاق نظر دارند (موسوی‌خویی، ۱۴۱۰، ۴۹/۲).

در اینجـــا نیز زیاده در مقابل مدت رخ می‌دهـــد و گرنه هر یک از دو معامله به خودی خود و به تنهایی صحیح اســـت و هیچ محذوری ندارد، ولی نتیجه آن دو در مجموع، زیاده در مقابل مدت که رباســـت. در اینجا عقد قرضی هم واقع نشـــده، ولی زیاده در مقابل مدت واقع شـــده که رباســـت؛ برای مثال، بایع مبیع را به قیمت صد تومان می‌فروشـــد نســـیه به مدت سه ماه، بعد همان را به قیمت هفتاد تومان نقد می‌خرد. این، دو معامله اســـت، ولی در مجموع مثل این اســـت که بایع هفتاد تومان داده و بعد از سه ماه صد تومان گرفته است. سی تومان زیاده در مقابل سه ماه مدت استفاده از سرمایه قرار گرفته است.



### ۸. ربا در مضاربه

در صحیحهٔ علـــی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه‌السلام، اشـــتراط زیاده در ضمن مضاربه، ربای محض دانســـته شده اســـت (عریضی، ۱۴۰۹، ۱۲۵)[1]؛ زیرا در مضاربه باید

۱. «وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَعْطَى رَجُلًا مِائَةَ دِرْهَمٍ يَعْمَلُ بِهَا عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُ خَمْسَةَ دَرَاهِمَ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ أَيَحِلُّ ذَلِكَ قَالَ «لَا هَذَا الرِّبَا مَحْضاً» نقل می کند که پرسیدم درباره مردی که صد درهم به دیگری می‌دهد تا با آن کار کند به شرط اینکه پنج درهم یا کمتر یا بیشتر به وی بپردازد آیا این حلال است؟ فرمود : این ربای محض است.

سـرمایه‌گذار در سود و زیان حاصله شریک باشد و سود حاصله به نحو کسر مشاع بین طرفین تقسیم شود و برای صاحب سرمایه جایز نیست، سرمایه خود را در اختیار دیگـری قـرار دهد تا با آن تجارت کنـد و اجرت سـرمایه را دریافت نماید. چنین قراردادی ربوی است (صدر، ۱۴۲۵، ۵۸۸) ربوی بودنش نیز به همان معنای مذکور است.

### ۹. ربا در اجاره

بر اساس برخی روایات، امام صادق‌علیه‌السلام، از اجاره زمین کشاورزی به محصولات کشـاورزی نهی نموده‌اند؛ زیرا از زمین گندم و جو خارج می‌شود و اجاره گندم به گندم و جو به جو جایز نیست (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ۵۱۸/۲).

## از نظر تاریخی

از نظر اغلب محققان ربا در زمان نزول وحی، هم شـامل بهره‌ای می‌شـد که در زمـان عقد قرارداد قرض تعیین می گردید و هم شـامل افزایش‌هـای ثانویه در وام یا قرض اقسـاطی در مواردی که مهلت پرداخت وام تمدید می‌شـد (بدوی، ۱۳۸۳، ۲۶). شـواهد تاریخی ما را وادار می کند که بپذیریم در آن دوره وام‌های پولی و غیر پولی و نیز معاملات مؤجل در عربستان همانند دیگر نقاط جهان رواج داشت و ربا فراگیر بود و در کل اقتصاد گستردگی داشت و محدود به ربای قرضی و مصرفی یا فروش نسیه و سلم نبوده است (صدیقی، ۱۳۸۹، ۷۲-۷۷). پیغمبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز وقتی برای اولین بار ربا را تحریم کرد، هر نوع اضافه‌ای را که در معاملات مالی بدون عوض وضع شود، تحریم کرد. پیغمبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله در معاوضه گندم، جو، خرما، نمک، طلا و نقره و کلاً دو کالای شبیه به هم صحت معاوضه را مقید به دو قید همزمانی و برابری در مقدار مقید نمود (ترمذی، ۱۴۰۳، ۳۵۴/۲؛ بخاری، ۱۴۰۱، ۳۰/۳).[1]

## از نظر ملاک حرمت

۱. عن النبی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله قال: «الذهب بالذهب مثلا بمثل، و الفضة بالفضة مثلاً بمثل. والتمر بالمتر مثلا مثل. والبر بالبر مثلا بمثل و الملح بالملح مثلا بمثل و الشعیر بالشعیر مثلا بمثل. فمن زاد أو ازداد فقد أربی».

از نظـر قرآن کریم عمده دلیل حرمت ربا ظلم اسـت (بقره/۲۷۹). این ملاک در مفهوم «زیاده در مقابل مدت» موجود اسـت و هر جا این مفهوم باشد، این ملاک هست. چنان‌که ذکر شد در روایات باب ربا معمولاً به ذیل همین آیه استشهاد می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۰۶/۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۷۶/۱۸).

از این نظر، آنچه به‌عنوان زیاده مشـروط بر سرمایه در قبال مدت معینی دریافت می‌شـود، در واقـع، موجد و موجبی بـرای ملکیت آن وجود نـدارد. عدالت یعنی رساندن حق به صاحب آن. حق و مالکیت یک نوع علاقه و رابطه بین انسان و یک شـیء اسـت. در نظام علّی و معلولی عالم، هر امر حادثی علت، سبب و موجدی می‌خواهد و موجد، یا فاعلی اسـت یا غایی (مطهری، ۱۳۸۷، ۵۱). سبب اینکه انسان در قبال سرمایه خود بدون انجام کاری دریافتی داشته باشد، چیست؟ مالکیت، اسباب شـرعی می‌خواهد، کدام سبب موجد مالکیت ما در مورد منافع سرمایه بدون انجام کار و آن هم به صورت تضمینی شده است؟

چنان‌کـه برخی محققان گفته‌اند وضع بهره بـر روی پول، بیان‌کننده خلق «بی مورد» و «آنی» مالکیت اسـت. «بی مورد» اسـت؛ زیرا خارج از چارچوب قانونی حقوق مالکیت به رسـمیت شناخته شده در اسـلام قرار دارد و «آنی» است؛ زیرا به محض اینکه قرارداد پولی بر مبنای بهره منعقد شود دفعتاً حقی در اموال گیرنده پول برای دهنده پول خلق می‌شود (خان و میرآخور، ۱۹۸۷، ۴).



به هر حال، ملاک‌های ذکر شده برای ربا در موارد متعدد موجود است و موجب می‌شود که عنوان ربا منصرف به برخی موارد نشود، بلکه هر جا مناط هست، عنوان نیز هسـت و مناط همان مفاسدی اسـت که در نصوص شرعیه بیان شده است. در هر قراردادی که زیاده مشـروط در مقابل مدت گرفته شـود، رباسـت و این امر در قراردادهای بانکی صورت می‌گیرد.

## جمع‌بندی

### *مفهوم جامع ربا*

با تحلیل ماهیت مصادیق متعددی که در سنت و فقه اسلامی به‌عنوان ربا تحریم

شـــده است، می‌توان به این نتیجه رســـید که مابه‌الاشتراک همه موارد «زیاده لزومی بر ســـرمایه در ازای مهلت استفاده از آن با تضمین اصل آن» می‌باشد. این ماهیت را می‌توان به‌عنوان تعریف جامعی از ربا معرفی نمود و بعد مصادیق را بر آن تطبیق داد. قطعاً مصداق روشـــن و بارز آن در عقد قرض صورت می‌گیرد. ولی این مانع از آن نیست که اگر در جایی این مفهوم و ملاک وجود داشت ولی صورت و فرم فعالیت چیزی جز عقد قرض بود، آن را ربا بدانیم. با این بیان، هر جا زیاده لزومی بر سرمایه در ازای مهلت اســـتفاده از ســـرمایه مورد توافق قرار بگیرد ربا تحقق یافته و مشمول اطلاقات ادله تحریم ربا از جمله آیات قرآن می‌شـــود. به عبارت دیگر، اگر نخواهیم از گفتمان رایج دست برداریم می‌توانیم بگوییم هر جا چنین واقعیتی رخ بدهد، ربای قرضیِ محرم به وقوع پیوسته است؛ زیرا قرض ربوی چیزی نیست جز منفعت به‌وسیلهٔ اشـــتراط و این مفهوم هر جا صدق کند، همان قرض ربوی است و نیازی نیست که در ضمن عقد قرض باشـــد و از اول اشتراط شود؛ مثلاً ممکن است قرض ربوی در سررســـید دیون به خودی خود اتفاق بیفتد. آنجا که در سررسید دین شرط می‌شود، ادامه دین منوط به پرداخت زیاده اســـت؛ یعنی از این به بعد ســـرمایه در دست شما قرض است، مشروط به پرداخت زیاده، این چیزی جز قرض ربوی نیست. در روایات نیز مقید نشده که حتماً این اشتراط باید در ضمن همان عقد قرض باشد، بلکه در هر عقد دیگری هم اشتراط بشود، قرض ربوی صدق می‌کند. صدق عنوان ربوی بودن به تراضی و اشتراط طرفین بر دریافت منفعت منوط است و این بر حرمت عمل کافی است. نتیجه اینکه ماهیت چنین دریافتی ولو اینکه با ظاهر قرض و حتی ربای معاملی متفاوت باشد، عرفاً رباست و أخذ آن حرام و شرط آن مخالف کتاب و از عمومات الزام به وفا خارج است. حاصل آنکه ربا عبارت است از دریافت زیاده بر سرمایه در مقابل مهلت استفاده از آن به صورت مشروط و مقطوع و با تضمین اصل. این مفهوم هر جا و ضمن هر قراردادی تحقق یابد، حاکی از ربوی بودن آن است. اما اگر فصل این تعریف یعنی مشروط بودن و مقطوع و لزومی بودن آن و نیز تضمین اصل، منتفی شـــود، ربوی بودن هم منتفی می‌شـــود؛ چنان‌که در روایات هم بدان تصریح شـــده اســـت؛ زیرا در این صورت، قرارداد از طبیعت حقوقی و اقتصادی خود پیروی کرده

است نه از اراده لزومی سرمایه‌گذار.

### *موارد نقض*

ممکن اســت گفته شــود اگر زیاده لزومی بر ســرمایه در ازای مدت ربا باشد، مواردی مثل بیع نسیه و مضاربه و اجاره نقض می‌شود که در این موارد، گرفتن زیاده بر سرمایه در ازای مدت جایز است.

پاسخ این است که مفهوم و ملاک ذکر شده برای ربا در این موارد وجود ندارد؛ چه در این‌گونه موارد، مالکیت و تدبیر و اصلاح مال بر عهده مالک است؛ لذا سود و زیان، هر دو محتمل اســت. اقتضای عدالت این است که معاوضه مبتنی بر مغابنه باشــد. هر دو طرف، هم ســود ببرند و هم زیان و برابری حفظ شود و همواره نوعی نااطمینانی حتی نســبت به اصل سرمایه وجود داشته باشد، اما در قرارداد ربا اصل و فرع سرمایه برای مالک تضمین شده است.

در بیع، اعمّ از نقد و نسیه، مالکیت مبیع پس از عقد از آن مشتری است و مالکیت ثمن از آن فروشــنده، حال اگر ثمن در دســت فروشنده باقی باشد (در بیع نسیه) در واقع، به عنوان دین در ذمه اوست و در این مدت، اگر سودی داشته باشد از آن مالک یعنی فروشــنده است. پس مشــتری باید اصل مال به علاوه آن سود را به صاحبش برگرداند. برخلاف قراردادهای ربوی که سرمایه به ملک طرف مقابل در می‌آید؛ لذا ســود و خســارتِ احتمالی آن هم مال خود اوست. مال دیگری هم وجود ندارد که درباره مالکیتش صحبت شود. رباخوار نیز در واقع، سود سرمایه‌ای را مطالبه می‌کند که مال او نیست؛ مثل اینکه لیمو را قرض بدهد و آب آن را بگیرد. آری، نقد بودن ســرمایه در مقابل نسیه بودن آن مطلوبیت دارد، ولی این «ارزش زمانی» فرع متصل به اصل است و مالکیت آن تابع مالکیت اصل سرمایه است و چون اصل و فرع قابل تفکیک نیست، نمی‌توان در ضمن عقد آن دو را جدا کرد (رجحان، ۱۳۹۱، ۲۳۳-۲۳۴).

در اجاره نیز عین تضمین نشــده و در معرض اســتهلاک و فرسودگی قرار دارد (مطهری، ۱۳۸۹، ۲۹۶-۲۹۷) در مضاربه نیز عین و ســود هیچ‌کدام تضمین نشده است و فرد ســرمایه را ابزار کار خود قرار می‌دهد نه آنکه دیگری را اســتخدام کرده باشد،

برخلاف ربا که مزد در عوض کار قطعی سـرمایه است و سرمایه چه به کار بیفتد و چه نیفتد، صاحب آن مزد خود را می‌گیرد. در واقع، ربا تسـلط سرمایه بر کار است که قدرت اقتصادی را در اختیار سرمایه قرار می‌دهد؛ لذا در عمل همیشه سود می‌برد و هیچ‌وقت ضرر نمی‌کند (مطهری، ۱۳۸۸، ۷۰).

صحت سرمایه‌داری به این است که انسان مالک ثروتی باشد که آن ثروت مولد ثروتی دیگر شود، و مولد بودن ثروت یا به ضمیمه عمل انسان است (مانند ابزارها) یا به این است که خودش مولد باشد (مانند حیوان که شیر و پشم و... را تولید می‌کند) یا رابطه قابلی دارد (مانند پنبه که تبدیل به پارچه می‌شود).

اما در مبادلات تجاری کالایی به‌وسیله پول کالایی به کالای دیگر تبدیل می‌شود یا به‌وسـیله کالا پول کوچک‌تر به پول بزرگ‌تر تبدیل می‌شـود. به هر حال، کاری صـورت می‌گیرد و تاجر مزد کار خود را دریافت می‌کند. اگر تاجر روی کالا هیچ کاری انجام ندهد، هرگز سـود نمی‌برد (مگر از راه دزدی). تجارت وقتی مشـروع اسـت که تاجر واقعاً واسطه باشد یا ابتکاری انجام دهد و کالا را به مشتری نزدیک کند و گرنه مبادله صرف، ثروت مشروعی اضافه نمی‌کند (مطهری، ۱۳۸۹، ۴۵۰-۴۵۳).

با توجه به آنچه گفته شد، هرکس حق دارد از مال خود استفاده کند. این امر دو راه دارد: یا خود مصرف کند یا آن را سرمایه تولید و افزایش قرار دهد، این نیز دو راه دارد: یا عین سرمایه را حفظ کند و اثر آن را در قبال أخذ ثمن به دیگری واگذار نماید که در مزارعه، مساقات و اجاره مصداق دارد. در این حالت، خسارت وارده بر عهده مالک است. یا شخص نوع و معادل مال را برای خود حفظ کند و مال را به ملکیت دیگری در آورد که در مضاربه و تجارت مصداق دارد. در این حالت نیز خسارت و زیان برای مالک محتمل است.

حالت سـوم آن است که شخص، سرمایه را از ملک خود خارج کند و در عین حال منافع آن را بگیرد و هیچ ضرری هم متوجه او نباشد. این همان رباست که جایز نیسـت و ظلم است، مثل آن اسـت که عین را یک‌جا بفروشد و منافع آن را دوباره بفروشد. ربا تملیک سرمایه به ضمان است نه تملیک به عوض؛ لذا معاوضه نیست، استثمار از مال در ذمه غیر است، برخلاف موارد دیگر، در حالی که مال در ملکیت

دیگری مولد نیست و از مال غیر مولد انتظار ولد داشتن خطاست و اکل مال بالباطل و ظلم است (مطهری، ۱۳۸۹، ۳۰۵-۳۱۰).

سود و زیان سرمایه تابع ملکیت آن است. وجود عینی سرمایه همانند نیروی کار می‌تواند تولید سود کند، ولی کارِ وجود عینی در شرایط مختلف متفاوت است. گاهی زیان می‌برد یا تلف می‌شود و گاهی سود می‌کند، اما وقتی از ملکیت و عینیت خارج شد و ذهنیت و اعتباریت یافت، قهراً جلوی انتاج آن برای مالک اصلی هم گرفته می‌شود و اصلاً وجود اعتباری، انتاج ندارد و سود گرفتن از مالی که متعلق به دیگری است، اساساً غلط است؛ لذا از نظر طبیعت حقوقی و عقلی، فرقی میان قراردادهای ربوی اعم از قرض مصرفی و تولیدی نیست (مطهری، ۱۳۸۸، ۱۹-۲۲).

### ارزیابی عملیات بانکی در این دیدگاه

به نظر می‌رسد، قراردادهای بانکی حتی در نظام بانکداری بدون ربا در فرض موجود، هم حدوثاً و هم استمراراً مبتلا به رباست. از نظر حدوثی تسهیلات بانکی اگر همراه با تملیک و قطع رابطه مالکیت باشد، همان‌طور که احتمال تلف و خسارت به دهندهٔ تسهیلات ارتباطی ندارد، احتمال نفع و سود هم به او ارتباطی ندارد و مطالبه هرگونه زیادی غیر منطقی است و مشروعیت ندارد. اما اگر اعطای تسهیلات بدون انتقال مالکیت باشد، طبیعی است که او می‌تواند حقوق و منافعی در مال برای خود در نظر بگیرد، همچنان‌که تلف و زیان وارد شده بر مال نیز در ملک او اتفاق می‌افتد.

در این حالت، اگر وام‌دهنده شرط کند که صرفاً منافع و سود مترتب بر مال را مالک می‌شود و هرگونه ریسک و خطر تلف و زیان تماماً متوجه مشتری باشد، این توافق خلاف مقتضای عقد است. اما اگر شرط شود که وام گیرنده نیز مانند وام دهنده در سود و زیان و تلف اصل مال شریک باشد یک شرط منصفانه و مبتنی بر مغابنه است و در برخی عقود مانند مضاربه و مزارعه مورد تأیید شرع نیز قرار گرفته است. در نوع عملیات بانکی حین قرارداد حالت نخست صورت می‌گیرد که متضمن این معناست که بانک با وجود انتقال مالکیت مال به مشتری، حین انعقاد قرارداد با او بنا می‌گذارد که سود را شریک باشد بدون آنکه کمترین تعهدی نسبت

به تلف یا زیان وارد بر مال داشته باشد؛ یعنی زیادی لزومی بر سرمایه در ازای مدت استفاده از آن در نوع قراردادها تحقق می‌یابد و نمی‌توان با تقلیل ربا به اشتراط زیاده در عقد قرض، قراردادهای بانکی را از تشبیه به ربا تنزیه کرد.

استمراراً ربا در قراردادهای بانکی وقتی رخ می‌دهد که مشتریان از باز پرداخت به‌هنگام دیون به هر دلیلی خودداری کنند. بانک برای پیشگیری از این واقعه یا برای جبران خسارت‌های ناشی از این پدیده، در ابتدای قراردادها با مشتریان شرط می‌کند که در ازای تأخیر در باز پرداخت دیون، جریمهٔ تأخیر پرداخت کنند. این شرط به لحاظ شباهتش به ربای جاهلی مورد انتقاد قرار گرفته است. در توجیه آن گفته می‌شود که این شرط در ازای تخلف است و نه در ازای تمدید مهلت دین (تسخیری، ۱۳۸۲، ۷۰)، در حالی که واقعیت زیاده لزومی بر سرمایه در ازای مدت به صورت مشروط و مقطوع صورت می‌گیرد تنها با این فرق که در یک‌جا شرط در ابتدای قرارداد است و در یک‌جا در انتهای قرارداد و عرف در تحقق عنوان ربا در هر دو صورت تردید ندارد. در روایات نیز این اشتراط را زمانی صحیح دانسته که زیاده‌ای در برنداشته باشد (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۸/ ۳۷۶). اطلاق ادله حرمت ربا در این زمینه قابل تقیید نیست. قرآن می‌فرماید: شما باید عین مالتان را بگیرید تا بر شما ظلم نشده باشد، ولی حق ندارید زیاده بگیرید تا بر طرف مقابل ظلم شود؛ ﴿فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَلا تُظْلَمُونَ﴾ (بقره/۲۷۹). شهید مطهری می‌گوید: از این تعبیر بر می‌آید که قرآن اساساً سود گرفتن از سرمایه را ظلم می‌داند و ظلم یعنی گرفتن چیزی بدون حق و بدون مجوز طبیعی نه قانونی. از نظر قرآن ربا به طور مطلق ظلم است، بر اساس وجوب عدل و تحریم ظلم و اکل مال غیر بالباطل است (مطهری، ۱۳۸۸، ۲۳-۲۵).

به دلیل محذوریت فوق، برخی از فقیهان مشروعیت این شرط را منوط به آن دانسته‌اند که در ضمن عقد خارج لازم باشد که به دو روش امکان‌پذیرست:

الف) زیاده را ثمن بیع محاباتی قرار دهند و در ضمن آن، اشتراط تأجیل دین بشود. در برخی روایات، این روش مورد تأیید قرار گرفته است (کلینی، ۱۴۰۷، ۵/ ۲۰۵) که برخی فقیهان نیز آن را پذیرفته‌اند (حلی، ۱۴۲۲، ۱۱/ ۲۵۸). مثلاً مدیون از دائن، کالای کم ارزشی را به بیشتر از قیمت واقعی‌اش(گاهی تا چند برابر) می‌خرد و ضمن آن،

تأخیر در دین را شرط می‌کند. صاحب جواهر این روایات را از باب حیله ربا می‌داند ومطابق برخی روایات دیگر (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۹/۷)، این روش را در جایی که قصد واقعی بیع نباشد ـ که معمولاً چنین است ـ به دلیل تحقق ربا منتفی دانسته است (نجفی، ۱۴۱۵، ۳۴/۲۵).

ب) طبق پیشنهاد برخی فقیهان معاصر، مدیون به نحو شرعی در ضمن عقد لازم دیگری ـ ولو در یک معامله ناچیز ـ ملتزم شود، اگر از موعد مقرر تأخیر کرد، مبلغ معینی مجاناً بدهد (گلپایگانی، ۱۴۰۵، ۹۱/۲)؛ بنابراین نظر، بین قرارداد قرض و سایر عقود از یک طرف و تعهد به پرداخت مبلغ اضافی در مقابل اعطای مهلت و به صورت مجانی از طرف دیگر تفاوت است. شرط در ضمن عقد قرض به هر شکل ربا و حرام است و در غیر عقد قرض، تعهد به پرداخت با فرض تقابل میان مهلت و مبلغ پرداختی، حرام و با فرض تملیک مجانی مشروط به تأخیر تأدیه، حلال و بی‌اشکال است (وحدتی‌شبیری، ۱۳۸۵، ۲۹۳). در این صورت شرط مورد بحث مشروعیت و نفوذ خود را از دلیل لزوم بیع و ادله نفوذ شرط می‌گیرد نه از قرض، تا ربا پدید آید (مصباحی‌مقدم و جلالی، ۱۳۸۷، ۳۱).

این روش نیز در باب حیله‌های ربا مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که «مبنایی» است و فقیهان بزرگی مثل امام خمینی و برخی از شاگردان وی، این روش‌ها را جعلی و فاقد مشروعیت دانسته‌اند (خمینی، ۱۴۲۱، ۵۲۷/۵-۵۳۲؛ سبحانی، ۱۴۱۴، ۶۷۳؛ مطهری، ۱۳۸۹، ۴۶۳-۴۶۶).

به‌نظر ما عنوان ربا به مفهوم برگزیده آن در این‌صورت نیز صدق می‌کند و مجموع التزام بین دو طرف متضمن این معناست. فرقی نمی‌کند که در یک عقد باشد یا در دو عقد، بلکه لازمه عرفی این شرط، قرض به همراه نفع است که برخی فقیهان به آن اشاره کرده‌اند (اراکی، ۱۴۱۵، ۳۵۷/۲؛ روحانی، ۱۴۲۰، ۳۳۳/۲؛ ۱۴۱۲، ۳۵/۲۰).

تحلیل عملکرد بانک و مشتریان نیز می‌رساند که در عمل چیزی جز قرض نیست. بانک در عمل مبلغی می‌دهد با شرط زیاده در سررسید و با شرط جریمه تأخیر. در تمام قراردادها در نهایت آنچه وجود دارد، تعهد به پرداخت وجه نقد از طرف مشتریان به بانک است. تسهیلات بانکی در قالب عقود مبادله‌ای و مشارکتی

انجـام می‌گیـرد. در عقود مبادله‌ای رابطه بانک و مشـتری به صـورت بدهکار و بستانکار تنظیم می‌شود و سرانجام موضوع عقد به دین تبدیل می‌گردد (موسویان، ۱۳۸۷، ۱۲۲-۱۳۲). امـا در عقود مشـارکتی از آنجا کـه از اول موقت‌اند و پس از پایان مدت بانک حاضر به اسـتمرار مشارکت نیست، بعد از سررسـید ماهیتِ دین می‌یابد، در دین هرگونه شرطِ زیاده‌ای مصداق ربا و باطل است و تردیدی در حرمت آن نیست؛ لذا دریافت جریمه در این عقدها با شبهه ربا مواجه است. به‌علاوه، این عقدها ناظر به سـود و زیان هم نیسـت و به محض سررسید، جریمه آغاز می‌شود، چه کار تمام شده باشد و چه تمام نشده باشد، چه سود کرده باشد و چه زیان (آهنگران و ملاکریمی، ۱۳۸۹، ۲۰۳).

به قول استاد مطهری این عملکرد بانک شبیه عملکرد شترمرغ است. وی در تحلیل اخذ زیاده در معاملات بانکی می‌گوید: اینکه در عمل همیشه رباخوار سود می‌برد و هیچ وقت ضرر نمی‌کند، به‌واسطه همین غیرطبیعی بودن رباست. (مانند شترمرغ). ضـرر را به گردن نمی‌گیرد، ولی سـود را می‌خواهد. طبیعت قرض، قرض‌الحسـنه اسـت؛ یعنی بدون سود باشد. در قرض آنچه به مُقرض تعلق دارد، یک امر اعتباری است که در خارج وجود ندارد و آنچه در خارج جریان دارد متعلق به مُقترض است. مُقرض از ساعت قرض دادن دیگر مالک آن نیست، مالک مثل یا قیمت آن در ذمهٔ طرف است. او بین عقود مشارکتی که تحت عنوان مضاربه و... در بانک رایج است با عناوین فقهی آن تفاوت قائل است؛ مثلاً در مورد مضاربه می‌گوید: فرد در مضاربه سـرمایه را آلت و ابزار کار خود قرار می‌دهد نه آنکه صاحب سـرمایه نیروی کار را استخدام کرده باشد. در مزد نیز کارگر حق خود را به‌خاطر انجام کار می‌گیرد بدون آنکه مسـئول افزایش یا کاهش سرمایه باشـد و اگر هم کار نکند، مزدی ندارد، اما در ربا مزد در عوض کار قطعی سـرمایه نیست. سرمایه چه به‌کار بیفتد و چه نیفتد، صاحب آن مزد خود را می‌گیرد، در واقع، ربا تسـلط سرمایه بر کار است که قدرت اقتصادی را در اختیار سرمایه قرار می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۸، ۲۰-۲۱).

## نتیجه‌گیری

۱. در قرآن کریم ربا تعریف نشده، بلکه حکم شرعی آن یعنی حرمت بیان شده است.

۲. در سنت و روایات پیشوایان، فعالیت‌های مالی متعددی تحت عنوان ربا تحریم شده است.

۳. قرض به شـــرط زیاده و معامله دو کالای همجنس با تفاضل، دو مصداق از ربای محرم در اسلام است؛ نه مفهوم و ماهیت ربا؛ چراکه ربا مفهوم جامعی دارد که شامل مصادیق موجود و مصادیق نوپیدا می‌شود.

۴. حقیقت و مفهوم جامع ربا عبارت اســـت از «زیاده لزومی بر سرمایه در ازای استفاده از آن با تضمین اصل».

۵. قراردادهای بانکی حدوثاً و اســـتمراراً مبتلا به ربا به مفهوم گفته‌شده می‌باشد و تدابیر به‌کار رفته در بانکداری اســـلامی نتوانسته است فعالیت‌های بانکی را از این مفهوم مبرا و منزه بدارد.



## منابع


- **قرآن کریم**.

۱. آخوند خراســـانی، محمد کاظم، ۱۴۳۱، **کفایة الأصول**، چاپ هفتم، قم: مؤسســـة النشـــر الإسلامی.

۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۵ش، **علل الشرائع**، قم: داوری.

۳. ابن‌قیم، محمد بن أبی‌بکر، ۱۴۱۱، **إعلام الموقعین**، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۴. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، **لسان العرب**، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر.

۵. اراکی، محمد علی، ۱۴۱۵، **کتاب البیع**، قم: مؤسسة در راه حق.

۶. انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵، **کتاب المکاسب**، قم: کنگره شیخ انصاری.

۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱، **صحیح البخاری**، بیروت: دارالفکر.

۸. بخش فرهنگی جامعه مدرسین، ۱۳۸۱ش، **ربا**، قم: بوستان کتاب.

۹. بدوی، ابراهیم زکی‌الدین، ۱۳۸۳ق، **نظریة الربا المحرم فی الشریعة الاسلامیه**، القاهره: مطبوعات المجلس الاعلی لرعایة الفنون و الآداب و العلوم الاجتماعیه.

۱۰. تبریزی، میرزا جواد، ۱۴۱۶، **إرشاد الطالب**، چاپ سوم، قم: اسماعیلیان.

۱۱. ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۴۰۳-۱۹۸۳، **سنن الترمذی**، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.
۱۲. تسخیری، محمد علی، ۱۳۸۲، «شرط کیفری مالی در بانکداری بدون ربا»، **فقه اهل بیت**علیهم‌السلام، سال۹، شماره ۳۵، صص: ۶۳-۷۱.
۱۳. جصّاص، ابوبکر، ۱۴۰۵، **احکام القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. جواهری، حسن، ۱۴۰۵، **الربا فقهیاً و اقتصادیا**، قم: مطبعة الخیام.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، **وسائل الشیعة**، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۲۲، **تذکرة الفقهاء**، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام.
۱۷. خمینی، سید روح الله موسوی، ۱۳۹۰، **تحریر الوسیلة**، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.
۱۸. ، ۱۴۲۱، **کتاب البیع**، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۹. رجحان، سعید، ۱۳۹۱، **اصول علم فقه**، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۲۰. رشید رضا، محمد، بی‌تا، **تفسیر المنار**، بیروت: دارالمعرفه.
۲۱. ـــــــ، ۱۴۰۶، **الربا و المعاملات فی الاسلام**، القاهره: مکتبة الکلیات الازهریه.
۲۲. رضوانی، غلامرضا، ۱۳۷۲، **مصاحبه**، تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
۲۳. زرقا، مصطفی، ۱۳۸۸ق، المشکلات العصریه فی میزان الشریعه الاسلامیه، **مجلة البعث**، ج۱۳: صص: ۷۰۳-۷۳۰.
۲۴. سند، محمد، ۱۴۲۸، **فقه المصارف و النقود**، قم: محبین.
۲۵. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴، **الدر المنثور**، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۶. شوکانی، محمد بن علی، ۱۹۷۳م، **نیل الأوطار**، بیروت: دار الجیل.
۲۷. صدر، سید محمدباقر، ۱۴۲۵، **اقتصادنا**، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.
۲۸. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: موسسة النشر الإسلامی.
۲۹. طبری، محمد بن‌جریر، ۱۴۱۲، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفه.
۳۰. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷، **تهذیب الأحکام**، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۱. غنی‌نژاد، موسی، ۱۳۸۳، بررسی برخی نظریه‌های مربوط به بانکداری بدون ربا، **مجموعه مقالات پانزدهمین سمینار بانکداری اسلامی**، تهران: انتشارات مؤسسه عالی بانکداری ایران.
۳۲. فاضل‌لنکرانی، محمدجواد، ۱۳۹۲، **ربا در قرآن کریم**، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار:.
۳۳. فرزین وش، اسدالله و کامران ندری، ۱۳۸۱، ربا، بهره قراردادی و بهره طبیعی، **مجله**

**تحقیقات اقتصادی**، شماره ۶۰: ۱۴۹-۱۸۵
۳۴. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۲، **مسئولیت مدنی**، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۳۵. کاشانی، سید محمود، ۱۳۸۱، «مبانی حقوقی و مقررات بهره و زیان دیرکرد، بررسی قانون عملیات بانکی بدون ربا»، **کانون وکلای دادگستری مرکز**، شماره ۷، پیاپی ۱۷۶،(فروردین ۱۳۸۱): ۴۵-۱۱۱.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، **الکافی**، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. محقق کرکی، علب بن حسین، ۱۴۰۸، **جامع المقاصد**، چاپ اول، قم ، موسسه آل البیت علیهم‌السلام.
۳۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۷، **بیست گفتار**، چاپ بیست و نهم، تهران: انتشارات صدرا.
۳۹. ـــــ ، ۱۳۸۸، **مسئله ربا و بانک**، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات صدرا.
۴۰. ـــــ ، ۱۳۸۹، **یادداشتهای استاد مطهری**، مجلد چهارم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات صدرا.
۴۱. معرفت، محمد هادی، ۱۳۷۵، «احکام فقهی پول»، **فقه اهل بیت** علیهم‌السلام، شماره ۷، ۱۳۷۵: ۹-۴۲.
۴۲. موسویان، سید عباس، ۱۳۹۳، **بانکداری اسلامی**، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی، چاپ سوم.
۴۳. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، بی‌تا، **مصباح الفقاهة**، قم: داوری.
۴۴. ـــــ ، ۱۴۱۰، **منهاج الصالحین**، کجلد دوم، قم: مدینة العلم، چاپ هفدهم.
۴۵. نجات الله صدیقی، محمد، ۱۳۸۹، **ربا، بهره بانکی وحکمت تحریم آن**، ترجمه حسین میسمی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۴۶. نجفی، محمد حسن، ۱۴۱۵، **جواهر الکلام**، چاپ هفتم، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۴۷. نیسابوری، علی بن احمد، ۱۳۶۲، **اسباب النزول**، قم: الرضی.
۴۸. هاشمی‌شاهرودی، سیّدمحمود، ۱۴۳۲، **مضاربه**، قم: بنیاد فقه و معارف اهل بیت علیهم‌السلام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی